

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظر شیخ(ره) در معاطات

بحث در استدلال به «اجماع» و «سیره» بر «عدم لزوم معاطات» تمام شد. ملاحظه فرمودید هیچیک از این دو دلیلی که تا اینجا خواندیم، دلالت تامی بر «عدم لزوم معاطات» ندارد. دقت کنید؛ اگر مکاسب شیخ(ره) را ملاحظه بفرمایید، ایشان وقتی اقوال در باب معاطات را ذکر می‌کند، می‌گوید قول اول این است که معاطات مفید ملکیت لازم است، و این قول را از شیخ مفید(قده) نقل می‌کند. بعد بقیه اقوال را ذکر می‌کند. در آخر می‌فرماید «أَوْفَقُهَا بِالْقَوَاعِدِ هُوَ الْأَوَّلُ»؛ «أَوْفَقُ» این اقوال به قواعد، قول اول است، که قول اول؛ همین «لزوم» است. لذا اگر از برخی مدرسین مکاسب سؤال کنیم که نظر شیخ(ره) در معاطات چیست؟ این عبارت «أَوْفَقُهَا بِالْقَوَاعِدِ» در ذهن ایشان است، می‌گویند شیخ(ره) قائل به ملکیت لازم است، در حالی که بعداً مرحوم شیخ(ره) استدراک کرده و چهار دلیل بر عدم لزوم معاطات اقامه کرده است. یکی اجماع بسیط است، یکی اجماع مرکب است، یکی هم سیره است. تا اینجا ملاحظه فرمودید و لو ما در همه اینها مناقشه کردیم، اما خود مرحوم شیخ اینها را پذیرفته است. لذا نظر نهایی شیخ(ره) در مکاسب این است که «معاطات؛ مفید ملکیت جایز است».

استدلال به روایات بر «عدم لزوم معاطات»

دلیل دیگری که مرحوم شیخ(ره) برای عدم لزوم می‌آورند؛ «روایات» است. در فقه روایتی داریم که از این روایات استظهار شده یا اشعار دارد به اینکه در بیع و عقود، «لفظ» معتبر است، اگر لفظ نباشد چیزی واقع نمی‌شود. این روایات در باب مزارعه آمده، در باب بیع آمده. به عبارت دیگر؛ این روایات را به دو دسته تقسیم می‌کنیم؛ «روایات خاصه» و «روایات عامه». روایات خاصه که در بحثهای مختلف و در کتابهای مختلف آمده است. اما روایت عام هم داریم که مقصود از روایت عام، حدیث «انما یحرّم الکلام و یحلّل الکلام» است. ما ابتدا این روایات خاصه را بررسی می‌کنیم که آیا از روایات خاصه این مدعا استفاده می‌شود یا خیر؟ اولین روایت، روایت یحیی بن حجاج است، در وسائل، ج 18، کتاب التجارة، ابواب أحكام الحقوق، باب هشتم، حدیث 13: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِي اشْتَرِ هَذَا التُّوبَ وَ هَذِهِ الدَّابَّةَ وَ بَعْنِيهَا أُرْبِحُكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ اشْتَرِهَا وَ لَا تُؤَاجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا»؛ قبل از بحث دلالتی روایت، سند آن را عرض کنیم. محقق خوئی(قده) - آنگونه که در حاشیه مصباح الفقاهه آمده - فرموده‌اند این روایت، صحیح است. مرحوم امام(ره) در کتاب البیع فرموده‌اند «الموثقة على احتمال غير بعيد»؛ این روایت، بنا بر احتمالی که بعید نیست، موثقه است.

در سند این روایت هیچکس بحثی ندارد. إلا در «محمد بن عیسی» که این «محمد بن عیسی بن عبید» است که بنابر تحقیق، این

هم مؤثق است، اما ابن ولید او را تضعیف کرده، که تضعیف و انکار ابن ولید، خیلی قابل اعتنا و قابل قبول نیست. لذا شاید روی همین تضعیف ابن ولید، امام(ره) می‌فرماید بعید نیست که بگوییم این مؤثقه است. علی‌ای حال این روایت یا صحیحه است و یا مؤثقه است. همه اینها تفه‌ی امامی عادل هستند.

و اما دلالت روایت؛ یحیی بن حجاج می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم یک مردی یک جنسی را به من نشان می‌دهد که مال دیگری است، به من می‌گوید که تو این را برای من بخر و من این مقدار به تو سود می‌دهم. آیا این درست است یا نه؟ حضرت(ع) می‌فرماید تو برو بخر. اما بعد می‌فرماید «أَشْتَرِهَا وَ لَا تُوَاجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا»؛ بیع را قبل از آنکه آن عین را استیجاب کنی یا آن عین را اشترا کنی، واجب نکن. یعنی بین خودت و آن کسی که به تو پیشنهاد داده، قبل از اینکه بروی از مالک استیجاب کنی بیع را تمام نکن. «استیجاب»؛ یعنی «طلب الإيجاب»؛ یعنی بروی به او بگویی بیا این را به من بفروش. «طلب الإيجاب»؛ یعنی «طلب البيع»؛ قبل از اینکه خودت ایجاب کنی و قبل از آنکه بروی این مال را از او بخری، قبل از این بین خودت و آن کسی که به تو پیشنهاد کرده، بیع را واجب نکن.

امام(ره) در «الظاهر أن المراد من مواجهة البيع ليس مجرد إعطاء العين للمشتري»؛ می‌فرماید در «لا تواجه البيع» دو احتمال می‌دهیم، یک احتمال این است که این دلال این جنس را به آن کسی بدهد که به او پیشنهاد کرده مال را بخرد و بگوید این را بگیر من هم می‌روم از صاحبش می‌خرم. احتمال دوم این است که یعنی بین خودت و آن شخصی که به تو پیشنهاد کرده، عقد بیع را جاری نکن و صیغه عقد بیع را نخوان. اینجا مرحوم شیخ(قده) می‌فرماید در میان این دو احتمال، آنچه که صحیح است همین احتمال دوم است و إلا این شخص با إذن فحوائی که دارد، این مال را دست او بدهد، این مقصود امام نیست. «لا تواجه البيع» یعنی و لو اینکه دست به این مال هم نمی‌زنی، اما بین خودت و آن شخصی که به تو پیشنهاد داده، بیع را واجب و قطعی نکن. ظهور در این دارد که صیغه بیع را نخوان. پس این روایت ظهور در این دارد که بیع زمانی تمام است که در او «لفظ» باشد، اگر در آن لفظ نباشد، اینجا بیع قطعی و تمام نیست. در نتیجه بگوییم در معاطات هم که مجرد یک إعطاء طرفینی است، بیع قطعی و تمام نیست، و لو إعطاء شده، و لو ردّ و بدل شده، اما هر کدام می‌توانند به مالشان رجوع کنند و مالش را از دیگری بگیرد. این استدلال مرحوم شیخ(ره) به این روایت است.

نقد محقق خوئی(قده) بر استدلال به روایات

محقق خوئی(قده) در مصباح الفقاهه (یا مقرر آورده و یا خود ایشان فرموده‌اند) در حاشیه همین بحث، ده یازده روایت خاص، روایاتی که در ابواب خاصه آمده است، یا مربوط به بیع است، یا مربوط به بیع المصحف است، و یا مربوط به مضارعه است، اینها را آورده‌اند و بعد در آخر این جمله را فرموده‌اند «غایة ما يستفاد منها أن المعاملات المزبورة في تلك الروایات إنما أنشئت باللفظ، و من البدیهی أنه لا إشعار في ذلك على اعتبار اللفظ في صحة البيع أو لزومه فضلا عن الدلالة عليه. و هذا واضح لا خفاء فيه»؛ می‌فرماید نهایت چیزی که از این روایات استفاده می‌شود این است که معاملات با لفظ انشاء شده است. یعنی خبر می‌دهد که یک معامله با لفظ انجام شده است، اما اینکه آیا لفظ در صحت بیع اعتبار دارد یا اعتبار ندارد، روایات بر این مطلب دلالتی ندارد. این روایات از وقوع یک معامله به لفظ حکایت می‌کند. آیا این فرمایش محقق خوئی(ره) درست است؟! اگر شیخ(ره) استظهار کند و بگوید «لا تواجه البيع» در مقام بیان بیع صحیح می‌گوید بیع را با لفظ تمام نکن، این ظهور در این دارد که آنچه که بیع را تمام می‌کند و آنچه که دخالت در بیع دارد لفظ است. در این صورت این جواب محقق خوئی(ره) نسبت به بعضی از این روایات درست است، در بعضی از این روایات می‌شود گفت که خبر می‌دهد که من وقتی بخواهم معامله‌ای انجام دهم، این را می‌خوانم. اما اینکه آیا این لفظی که بکار می‌برد، درست است یا نه، و معتبر است یا نه، این دلالت ندارد.

نقد امام (رض) بر استدلال به روایات

امام (رض) در کتاب البیع، ص 218، می‌فرماید به نظر ما این روایت یحیی بن حجاج، نه تنها ظهور در شرطیت و دخالت لفظ ندارد، حتی اشعار به اعتبار لفظ هم ندارد. ایشان می‌فرمایند «و لا یوجب إشعارها باعتبار اللفظ؛ لأنّ الإيجاب والاستيجاب لا یلزم أن یكونا باللفظ، فإنّ اللفظ لا یدلّ علی الإيجاب بمفهومه و عنوانه، و إنّما یطلق علیه "الإيجاب" إمّا باعتبار أنّ لفظ البیع علّة لثبوت معنی اعتباری، أو باعتبار كونه علّة للإلزام، و بأیهما یطلق علی اللفظ یصحّ إطلاقه علی المعاطاة، فلا إشعار فیها بأنّ الإيجاب والاستيجاب باللفظ»؛

می‌فرماید آیا در حقیقت ایجاب و در حقیقت استيجاب، لفظ معتبر است، که بدون لفظ، اصلاً ایجاب و استيجاب واقع نمی‌شود؟ می‌فرمایند خیر، خود لفظ – هر لفظی که باشد – هیچ دخالتی در مفهوم استيجاب یا مفهوم ایجاب ندارد. پس لفظ چه دخالتی دارد؟ می‌فرماید لفظ یا علّت برای تحقق آن معنای اعتباری است، وقتی می‌گویند «بعت»، این «بعت» علت برای ثبوت آن معنای اعتباری است، یا می‌فرماید علّت برای الزام است یا کاشف است. بجای تعبیر «علّت»، اگر بگوییم «کاشف»، دقیقتر است، یعنی کاشف از يك معنای اعتباری است و معنای اعتباری این است که من به عنوان بایع، اعتبار کردم ثبوت ملکیت این مال را برای مشتری. ملکیت را برای او اعتبار کردم و یا علت برای الزام است، یعنی وقتی بایع گفت «بعت»، من هم گفتم «قبلت»، دیگر هم خودم و هم او را به تحقق ملکیت ملزم کردم. آنگاه می‌فرمایند این معنایی که ما برای ایجاب و استيجاب گفتیم، که در حقیقت ایجاب و استيجاب، «لفظ» دخالت ندارد، همین معنا در معاطات هم وجود دارد، اگر کسی يك معامله‌ی معاطاتی انجام داد، با فعل، همان معنای اعتباری ایجاد می‌شود، با فعل، همان الزام انجام می‌شود.

پس اولین مطلبی که فرمودند این است که در حقیقت ایجاب و استيجاب، «لفظ» دخالت ندارد. ایجاب و استيجاب با غیر لفظ هم محقق می‌شود. در مطلب دوم فرموده‌اند «يمكن دعوى أن إطلاقها يقتضي صحّة المعاطاة، لو كانت بصدد البیان من هذه الجهة»؛ اصلاً بگوییم روایت می‌گوید «لا تواجهه البیع»، که «لا تواجه» اطلاق دارد، چه با لفظ و چه با فعل، اگر گفتیم از این جهت در صدد بیان است، اینجا روایت دلالت بر صحت معاطات هم دارد. در جواب سوم می‌فرماید حالا اگر کسی گفت «قبل أن تستوجبها» ظهور در اعتبار «لفظ» دارد، مراد از «استيجاب»؛ بیع لفظی است. می‌فرماید اگر اینطور باشد، به قرینه مقابله‌ی «اشترأ» با «استيجاب»، که در روایت دارد «قبل أن تستوجبها أو تشتريها»، نمی‌گویند «قبل أن تستوجبها و تشتريها».

اگر گفتیم «استيجاب» عبارت از بیع لفظی است، می‌فرمایند باید مراد از «تشتريها»، معاطات باشد. روایت این است «لا تواجهه البیع قبل أن تستوجبها»؛ یعنی «قبل الاستيجاب»، «أو تشتريها» یعنی «قبل الاشتراء». استيجاب این است که من طلب الایجاب کنم، به آن شخص بگویم مالت را به من بفروش. ایشان می‌فرمایند اینکه گفته یا استيجاب، یا اشتراء، این اشتراء، مقابل با استيجاب با لفظ است. او نمی‌گوید «و تشتريها»، يك وقت می‌گفت «تستوجبها و تشتريها»، یعنی این استيجاب کرده لفظاً اشتراش هم با لفظ بوده، دیگر بدر ما نمی‌خورد، بلکه به درد شیخ (ره) می‌خورد که دلالت بر اعتبار لفظ کند. اگر بگوییم «تستوجبها و تشتريها»؛ یعنی اول استيجاب لفظی دارید و بعد اشتراي لفظی.

اما حالا که «أو» آورده است؛ «تستوجبها» را می‌زنیم به بیع لفظی، اما قرینه مقابله اقتضا می‌کند که «أو تشتريها» را برگردانیم به بیع عملي و معاطات. این مطلب سومی است که در اینجا فرموده‌اند. امام (رض) در آخر می‌فرمایند «لكن الإنصاف؛ أن العناية بعدم إيقاع البیع قبل اشترائه، من غیر نظر إلى اللفظ و غیره، فلا دلالة و لا إشعار فیها لما ذكره»؛ يك نکته‌ای می‌گویند که نکته بسیار دقیق و خوبی است، می‌فرمایند انصاف این روایت به صدد بیان چه مطلبی است؟ شخصی به دیگری می‌گوید برو این مال را از فلان شخص برای من بخر و به من بفروش، این مقدار به تو سود می‌دهم. وقتی رفتی خریدی، اول مال خودت می‌شود، بعد به من می‌فروشی من به تو سود می‌دهم. اینجا بحثی نیست که دلالتی در کار باشد.

يك وقت می‌گوید برو آن جنس را برای من بخر، حقّ الزحمه تو را می‌دهم. من از اول آن جنس را برای او می‌خرم، حقّ الزحمه‌ام

را هم می‌گیرم. اما در روایت این را نگفته، بلکه گفته برو این جنس را بخر، ظهور در این دارد که برای خودت بخر، بعد که برای خودت خریدی، آن را به من بفروش این مقدار به تو سود می‌دهم. در بازار هم این خیلی رایج است. امام(رض) در آخرین مطلبی که در اینجا می‌فرمایند، می‌فرمایند روایت در صدد بیان این مطلب است که چیزی را قبل از اینکه مالک شوید نفروشید. چیزی را قبل از اینکه در اختیار بگیرید و به ملک شما در آید، به دیگری نفروشید. دلالت دارد بر عدم ایقاع بیع، قبل الاشتهار؛ قبل از اینکه خود شخص آن مال را بخرد نمی‌تواند بیع را واقع کند، اما اینکه حالا که من می‌خواهم بخرم، و بیع را واقع کنم؛ آیا با لفظ باشد یا با فعل، أصلاً روایت در مقام بیان این مطلب نیست. این فرمایش آخر امام(ره) بسیار حرف متینی است.

نقد استاد بر بخشی از کلام امام(قده)

آن کلام قبل ایشان يك مقدار قابل مناقشه است. دقت کنید؛ «قبل أن تستوجبها» یعنی ابتداءً من دارم استیجاب می‌کنم، یعنی من از او يك طلبی می‌کنم می‌گویم مالت را به من بفروش. أصلاً استیجاب غالباً هم با لفظ همراه است. اینطور نیست که بدون لفظ باشد. «أو تشتريها» یعنی بدون استیجاب بخريد. آن شخص هم می‌آید به تو می‌گوید به تو فروختم و تو هم بگویی «اشتریت». ما زمانی که متن مکاسب را می‌گفتیم نیز این روایت را همینطور معنا کردیم، که از جاهای مشکل است. گاهی اوقات سؤال می‌کنند و نمی‌توانند آن را درست روشن کنند که «قبل أن تستوجبها أو تشتريها» یعنی چه؟ جواب این است «تستوجبها»؛ یعنی شما ابتداءً طلب کنید او ایجاب را بخواند، «تشتريها» یعنی شما طلب نکردی او ایجاب را خوانده است و شما هم گفتید «اشتریت» و معامله تمام می‌شود. هر دوی آنها با لفظ می‌شود.

ما هیچگاه نمی‌توانیم بگویم قرینه مقابله اقتضا می‌کند که «تستوجبها» بیع بالصیغه است و «تشتريها» بیع و اشتراعی عملی است. قرینه مقابله چگونه دلالت بر این معنا دارد؟! لذا آن مطلب قبلی که فرمودند مطلب تامی نیست. اما مجموعاً این مطلب که؛ در حقیقت ایجاب و استیجاب لفظ دخالت ندارد، و اینکه این روایت و سائر روایات در صدد بیان این هستند که قبل از اینکه چیزی را مالک شوید نفروشید، قبل از اینکه چیزی را بخرید به دیگری نفروشید، دلالت بر نهی از بیع قبل از شراء دارد، در مقام بیان این مطلب است، اما اینکه حالا بیع و شراء با لفظ باشد یا با غیر لفظ، این روایت دیگر دلالت بر این معنا ندارد.

فردا به مناسبت شهادت امام مجتبی(علیه السلام) حوزه تعطیل است. من در بحث قبلی اقوال در مورد شهادت امام مجتبی(ع) را که مجموعاً شاید چهار قول است با قائلینش بیان کردم و عرض کردم که هم میان مورخین و هم میان فقها؛ قول مشهور در شهادت امام مجتبی(ع)؛ هفتم ماه صفر است. بنای بزرگان در نجف و در قم از زمانی که این حوزه تأسیس شده است، دأب بزرگانی همچون مرحوم حائری و بعد از ایشان مرحوم بروجردی و بعد هم مراجع و بزرگان دیگر، این بوده که روز هفتم ماه صفر حوزه و درسها را تعطیل می‌کردند. در مورد ولادت امام کاظم(ع) يك قول همین هفتم صفر است، اما دو قول دیگر هم وجود دارد. در ولادت امام کاظم(ع) برخی قائلند در ماه ذی الحجه است و برخی هم قائلند که هفدهم ماه صفر است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.